

بررسی میزان مشارکت مردم در انتخاب خلفای سه گانه و

حکومت امیرالمؤمنین علی(ع)

محمد بیروتی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی ، دانشگاه آزاد، قم، ایران

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469
 Online ISSN: 2717 - 1477

نمایه در SID، ISC، Noormags،
 GoogleScholar، Ensani، Magiran
www.jaml.ir
 سال پنجم، شماره پانزدهم،
 صفحات ۱۳-۱

چکیده:

هیچ حکومتی بدون مشارکت مردم توانایی تداوم و پیشبرد اهداف خود را ندارد و حکومت اسلامی نیز از این امر مستثنا نیست، از این رو بررسی جایگاه و نقش مشارکتی مردم در انتخاب حاکم اسلامی امری ضروری است. با توجه به این مسئله، در این مقاله بر آنیم تا با مطالعه ی نحوه به حکومت رسیدن خلفای سه گانه و حکومت امیرالمؤمنین علی(ع)، میزان مشارکت، نقش و جایگاه مردم را در تشکیل حکومت های مدنظر بیابیم. و راهکار مناسبی برای میزان مشارکت مردم در نظریات جدید مربوط به نحوه تشکیل حکومت اسلامی بیان نماییم. با مطالعه نحوه به حکومت رسیدن خلیفه اول که به صورت دومرحله ای شوری سقیفه و بیعت همگانی صورت گرفته بود؛ شوری سقیفه با حضور عده قلیلی از امت اسلامی بدون نمایندگی از مردم و بر اساس نژاد و قریشی بودن خلیفه اول را انتخاب نموده و بیعت همگانی با مشارکت مردم به صورت تأیید حداقلی و بر اساس اجبار تبلیغاتی و فیزیکی صورت گرفت. نحوه به حکومت رسیدن خلیفه دوم، که با اعلام خلیفه اول به عنوان جانشینی انتخاب شد. در واقع اراده و تمایل مردم در انتخاب حاکم بدون توجه ماند. و مردم با تأیید نظر خلیفه اول، خلیفه دوم را به حکومت رساندند. به قدرت رسیدن خلیفه سوم بر اساس طرح شوری شش نفره خلیفه دوم بود. این شوری به نوعی مدیریت تصمیم گیری می باشد؛ که توسط خلیفه دوم صورت گرفته بود. و مردم تصمیم گرفته شده قبل از تشکیل شوری را با تأیید نظر شوری اجرایی کردند. میزان مشارکت مردم در به قدرت رسیدن امام علی (ع) بر خلاف خلفای سه گانه حداکثری بود. مردم برای به حکومت رسیدن ایشان مشارکتی مستقیم و نه بر اساس اجبار و تبلیغات بلکه براساس میل باطنی ایشان را حاکم قرار دادند.

واژگان کلیدی: مشارکت مردم، شورا، خلفای سه گانه، حکومت امام علی (ع)

طبقه بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی



مقدمه

مشارکت عمومی در نظام های سیاسی حق مردم به شمار می رود، چراکه مردم حاکم بر سرنوشت اجتماعی خویش هستند و می توانند در راستای تحقق اهداف مورد نظر حکومت به یاری آن بشتابند. این امر در حکومت اسلامی نیز جاری است و حکومت اسلامی به منظور دستیابی به اهداف دینی خود، نیازمند مشارکت هرچه بیشتر مردم و همکاری عمومی در موضوعات مختلف در حوزه ی فعالیت دولت است. اما مسئله ی با اهمیت، میزان مشارکت مردم در انتخاب حاکم اسلامی است. اکثر اندیشمندان اسلامی اهل سنت برای نظریه پردازی خود در زمینه نحوه انتخاب حاکم، نحوه به حکومت رسیدن خلفای سه گانه و شیوه به حکومت رسیدن حضرت علی (ع) را به عنوان منشأ نظریات خود قرار می دهند. حال باید در این مورد بررسی کرد؛ جایگاه مردم در انتخاب خلفای سه گانه و حضرت علی(ع) چه بوده است؟ میزان مشارکت مردم در تثبیت حکومت هر یک از خلفای سه گانه و حضرت علی(ع) به چه میزان شکل گرفته است؟

فی الواقع با پاسخ به سوالات مذکور می توان به اندیشمندانی که در حال نظریه پردازی نحوه تشکیل حکومت اسلامی در عصر حاضر قدم بر میدارند، راهنمایی باشیم تا چه میزان مشارکت را برای مردم در نظر بگیرند.

به همین سبب در راستای فهم صحیح میزان مشارکت مردمی در انتخاب حاکم اسلامی ابتدا باید، رویداد های تاریخی عصر خلفای سه گانه و حضرت علی(ع) را برای برعهده گرفتن حکومت بیان نماییم و سپس میزان مشارکت مردم را از اتفاقات افتاده، استخراج نماییم.

۱- بررسی نحوه انتخاب خلیفه اول

بعد از وفات پیامبر(ص)، حکومت به صورت دو مرحله ای به ابوبکر بن ابی قحافه رسید. مرحله اول با نام شوری سقیفه شناخت می شود. در این مبحث، شوری مذکور را ابتدا به صورت تاریخی بیان نموده در ادامه میزان مشارکت مردمی را مورد بررسی قرار می دهیم. سپس مرحله دوم تشکیل حکومت خلیفه اول بیان نموده و میزان مشارکت مردمی مورد ارزیابی قرار می دهیم.

۱-۱- بیان مرحله اول انتخاب خلیفه اول

مرحله اولیه انتخاب خلیفه اول، برگزیده شدن توسط شوری سقیفه بود. در این مقاله وظیفه داریم؛ جهت روشن شدن موضوع، نحوه

وقوع این واقعه تاریخی را بیان نماییم و در ادامه با میزان مشارکت مردم مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱-۱-۱- تبیین مرحله اول انتخاب خلیفه اول(سقیفه) از منظر تاریخی

واقعه سقیفه بنی ساعده، نخستین واقعه پس از رحلت پیامبر اسلام(ص)، در سال ۱۱ق بود، که در آن ابوبکر بن ابی قحافه به عنوان خلیفه مسلمانان انتخاب شد. پس از وفات حضرت محمد(ص)، امام علی(ع) و برخی دیگر از اصحاب مشغول تدارک مراسم تدفین وی بودند، در همان زمان عده ای از انصار به رهبری سعد بن عباد، در محلی به نام سقیفه بنی ساعده جمع شدند؛ تا برای انتخاب رهبر خود پس از پیامبر(ص) تصمیم بگیرند.

ظاهراً، روایت اصلی درباره اجتماع در سقیفه بنی ساعده به عبدالله بن عباس از عمر بن خطاب برمی گردد. تمام روایات دیگر، از این اطلاعات استفاده کرده یا از آن مایه گرفته اند. این روایات را، با اندک تغییری در سلسله روایان مختلف، ابن هشام، طبری، عبدالرزاق بن همّام، بخاری و ابن حنبل نقل کرده اند. (مادلونگ، ۱۳۷۷ش: ۴۷).

به دنبال اطلاع عمومی مسلمانان مدینه از وفات پیامبر اسلام(ص)، عده ای از انصار برای تصمیم گیری درباره وضعیت خود و همچنین چاره جویی درباره مسئله جانشینی رسول خدا(ص)، در سقیفه بنی ساعده گرد آمدند. این رفتار انصار، در واقع به نوعی اقدام پیشگیرانه جهت جلوگیری از ظلم احتمالی به خود از جانب مهاجرین، صورت گرفته بود. زیرا آن ها از پیامبر(ص) شنیده بودند که بعد از پیامبر(ص) انصار مورد ظلم و ستم قرار می گیرند(مصاحبه با دکتر ارسطا: ۱۳۹۷/۸/۲۱)

مطابق منابع تاریخی، در آغاز این جلسه سعد بن عباد، بزرگ قبیله خزرج با ذکر دلایلی جانشینی پیامبر اسلام را حق انصار دانست و آنان را به گرفتن اداره امور دعوت نمود.

شنوندگان سخنان وی را تأیید کرده و اعلام نمودند، که سعد را به عنوان حاکم بر خود انتخاب نموده و تأکید کردند، که برخلاف نظر وی کاری انجام ندهند. اما برخی از حاضرین، احتمال مخالفت مهاجران با این تصمیم را مطرح و امکان عدم تسلیم آنان در برابر تصمیم این جمع اجتماع را بیان کردند. این احتمال، پیشنهاد انتخاب امیری از انصار و امیری از مهاجران را در پی داشت. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۲۲)



اهم سخنان وی عبارت‌اند از: ذکر مناقب و سابقه انصار، برتری آنان بر دیگر گروه‌های مسلمان، خدمات این جماعت به اسلام و پیامبر(ص) و اینکه پیامبر هنگام وفات از انصار رضایت داشت. وی با این استدلال‌ها انصار را اولی به جانشینی انصار اعلام کرده و آنان را به اقدام برای به دستگیری زمام امور دعوت نمود. وی در مواجهه با پیشنهاد انتخاب یک امیر از انصار و امیری از مهاجران، آن را شکست و عقب‌نشینی می‌دانست. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۲۲)

ابوبکر: سخنان وی را باید تعیین‌کننده جهت این اجتماع دانست. وی در چند نوبت سخنانی ایراد نمود که چکیده آن‌ها چنین است: بیان امتیازات مهاجرین بر انصار از جمله پیشگامی آنان در تصدیق رسالت پیامبر(ص)، سبقت در ایمان و عبادت خدا، رابطه خویشاوندی و یا دوستی مهاجران با پیامبر؛ اولویت مهاجرین برای جانشینی پیامبر به همین دلایل، مناقب و سابقه انصار و شایستگی و اولویت آنان برای تصدی مقام وزارت و نه حکومت، نهی مخالفت با جانشینی مهاجران. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۰۲)

حباب بن منذر: وی دو یا سه نوبت در سقیفه سخن گفت که هر بار مشتمل بر تحریک و یا تهدید بر علیه مهاجران به خصوص ابوبکر و عمر بود. (ابن قتیبه ۱۴۱۰ق، ۲۲) وی در نوبتی باز هم پیشنهاد امیری از هر قوم را مطرح کرد. (زمخشری، ۱۹۷۱م: ۷۳)

عمر بن خطاب: عمر، بیشتر سخنان ابوبکر را تائید و با استدلال‌هایی بر آن تأکید کرده است. برخی از این دلایل عبارت‌اند از: قطعیت عدم مخالفت اعراب با جانشینی خانواده پیامبر، عدم امکان انتخاب دو امیر از هر یک از دو گروه، چراکه دو شمشیر در یک غلاف ننگینند. (ابن قتیبه ۱۴۱۰ق: ۲۵)

ابوعبیده جراح: وی در سخنی خطاب به انصار، آنان را از تبدیل، تغییر دین و اساس وحدت مسلمانان نهی کرده است. (یعقوب، ۱۴۲۹ق: ۱۲۳)

بشیر بن سعد: وی از قوم خزرج و انصار است. وی در چند نوبت استدلال‌های ابوبکر و همراهانش را تائید کرده و با الفاظی، مانند: ترس از خدا و عدم مخالفت با یک حق مسلم، انصار را از مخالفت با مهاجران منع کرده است. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۰۲)

عبدالرحمن بن عوف: مقام و فضیلت افرادی مانند حضرت علی(ع)، ابوبکر و عمر را یادآوری کرده و جماعت انصار را فاقد چنین بزرگانی معرفی کرده است. (یعقوب، ۱۴۲۹ق: ۱۲۳)

گزارش این اجتماع و علت برپایی آن، به ابوبکر و عمر می‌رسد و این دو به اتفاق ابوعبیده جراح به سمت سقیفه حرکت می‌کنند. با ورود آنان به این جمع، ابوبکر با جلوگیری از سخنرانی عمر، ابتکار عمل را در دست گرفته و طی سخنانی برتری مهاجران و اولویت قریش برای جانشینی پیامبر را ثابت می‌کند.

این سخنان با مخالفت و موافقت حاضرین مواجه شده و برخی نیز به شایستگی علی(ع) و عدم بیعت با غیر از او اشاره می‌کنند (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۳۲۷)؛ ولی در نهایت ابوبکر، عمر و ابوعبیده را به عنوان افراد شایسته برای این مقام اشاره می‌نماید. این دو تن با پیشنهاد ابوبکر مخالفت می‌کنند. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۰۶)

به گزارش منابع تاریخی، عمر بن خطاب درباره این لحظات گفته است: «در این لحظه سروصدا و همه‌همه حاضران از هر طرف برخاست و سخنان نامفهوم از هر گوشه شنیده می‌شد، تا آن‌جا که ترسیدم اختلاف، موجب ازهم‌گسیختگی شیرازه کار ما بشود. این بود که به ابوبکر گفتم: دست را دراز کن تا با تو بیعت کنم؛ اما پیش از آنکه دست عمر در دست ابوبکر قرار بگیرد، بشیر بن سعد خزرجی از رقبای سعد بن عباده، پیش‌دستی کرده و دست‌به‌دست ابوبکر زد و با او بیعت کرد. (ابن اثیر، ۱۴۱۷ق: ۳۲۷).

پس از این اتفاق، هجوم حاضران در سقیفه برای بیعت با ابوبکر آغاز می‌شود تا جایی که از شتاب افراد این احتمال وجود داشته است که سعد بن عباده بیمار، زبردست و پای آن‌ها لگدمال شود. این جریان موجب درگیری تندی بین عمر، سعد و قیس فرزند سعد می‌شود، که این برخوردها با دخالت ابوبکر به پایان می‌رسد. (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۲۲)

در محل سقیفه، گفتگوهای بسیاری میان انصار حاضر و مهاجرانی که با تأخیر به آنان ملحق شدند، رد و بدل گردید، که هر یک به نوبه خود تأثیرگذار بود. ولی بیشترین تأثیر را باید در سخنان ابوبکر و همراهانش دانست.

قابل توجه‌ترین مکالمات برقرارشده در آن جلسه را می‌توان از افراد زیر دانست:

سعد بن عباده: وی عمدتاً در ابتدای جلسه و پیش از ورود ابوبکر و همراهانش سخن گفت و البته به واسطه ناتوانی‌اش به علت بیماری، سخنان وی را فرزندش به جمعیت ابلاغ می‌نمود.



مناظرات صورت گرفته در سقیفه، دارای نکات قابل توجهی از منظر شاخص های اسلامی برای انتخاب حاکم می باشد که عبارتند از:

۱- در شوری مذکور، هر یک از اعضاء برای رسیدن شخص مدنظر خود به حکومت، (به جزء منذر بن ابیبارق) ملاک های همچون: برتری انصار بر مهاجرین و بلعکس دارای رنگ و بوی نژادی و برتری قومیت به خود می گیرد. به نظر می رسد؛ انتخاب حاکم جامعه اسلامی بر مبنای مذکور، جای شگفتی است. درحالی که اسلام، تنها تقوی را مبنای برتری معرفی می کند. امر مذکور، با مبانی اسلامی در تضاد آشکار است.

۲- اعضای شوری مذکور، ملاک های قابل تأملی را برای انتخاب حاکم تبیین نمی کنند. اصولاً هر شورایی، ملاک های را برای تعیین حاکم مشخص می کنند و بر همین اساس اشخاصی را که واجد صفات می باشند را کاندید نموده و بر اساس اولویت، ملاک ها حاکم را انتخاب می کنند. فقدان تبیین ملاک های مبتنی بر مبانی اسلام (همانند امانت داری، حسن اخلاق و...)، برای جانشین پیامبر (ص) امری مذموم محسوب می شود.

۳- حتی در شوری سقیفه، رگه هایی از برخورد تحکم آمیز و قهرانه درگرفتن بیعت دیده می شود و در روایات تاریخی، آمده است؛ که در سقیفه، سعد بن عباد که راضی به واگذاری خلافت به ابوبکر نبود، در هجوم جمعیت مورد آزار قرار گرفت.

عمر در خطبه معروفش در این باره می گوید: ما به طرف سعد هجوم بردیم. مردی از ایشان گفت: سعد را کشتید. گفتیم، خدا سعد را بکشد.

بعد از سقیفه هم علی (ع) و پیروانش که در خانه وی گردآمده بودند برای بیعت با ابوبکر تحت فشار قرار گرفتند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ج ۶: ۱۱)

۴- حاضرین در جلسه، هر یک نماینده قشری از جامعه مسلمین نبودند و نمی توان گفت، که این شوری تصویر کوچک شده از جامعه اسلامی است. زیرا در این شوری، عده از انصار و تعداد قلیلی از مهاجرین حاضر بودند. این عده قلیل با چه دلیل و برهان شرعی و عقلی اقدام به انتخاب حاکم برای قاطبه جامعه اسلامی نمودند.

به هر حال، نزاع بر سر «دموکراسی در سقیفه» یکی از جدیدترین مصادیق این پدیده است، که در دهه های اخیر بین متفکران عرب و غیرعرب فراوان مطرح شده است.

منذر بن ابیبارق: وی از انصار است، او در سقیفه و در مقابل استدلال های ابوبکر و عبدالرحمن بن عوف، علی (ع) را آن فردی معرفی می کند که تمام این ویژگی های را دارد و اگر برای بیعت گرفتن پیش قدم می شد؛ کسی با وی مخالفت نمی کرد. (همان) (سخنان منذر، با تأیید و اعلام موافقت برخی از انصار مواجه شده که فریاد زده و میگویند فقط با علی (ع) بیعت خواهند کرد. (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲۰۲)

۱-۲- بررسی میزان مشارکت مردم در واقعه سقیفه

سقیفه به عنوان نقطه مهم، تاریخ اسلام برای مسلمانان است. در واقع اهل سنت، با اعتقاد به این روش (شوری سقیفه)، بنیان های جدیدی را برای انتخاب حاکم و استدلال احکام اسلامی (اجماع) ایجاد شد.

در مورد چگونگی انتخاب اعضاء، نحوه تصمیم سازی در شوری، نحوه تصمیم گیری در شوری و عدم تبیین مشخصات خلیفه در شوری سؤالات فراوانی وجود دارد. ابتدایی ترین سؤال ها در مورد چگونگی انتخاب اعضای شوری می باشد.

آیا همهی اعضای شوری نماینده قاطبه امت اسلامی بودند (درحالی که از قبایلی مانند بنی هاشم هیچ شخصی در شوری حاضر نبوده است)؟ آیا می توان پذیرفت تصمیم عده ای محدود که در نمایندگی آن ها ابهام وجود دارد را به عنوان صلاح امت اسلامی پذیرفت؟

آیا این حرکت برخی از انصار که خواستند بدون اجماع مسلمین و فقط بر اساس شرافت قبیلگی و پذیرش اسلام و همراهی با پیامبر (ص) که دیگر مسلمانان هم در آن شریک بودند، حکومت را قبضه کنند و زمام امور مسلمین را در دست بگیرند، نوعی قدرت طلبی و دنیاخواهی محسوب نمی شود؟

آیا این سخن سعد بن عباد، صحابی پیامبر (ص) که گفت: «ای گروه انصار، زمام حکومت را خود به دست بگیرید و آن را به دیگری واگذار نکنید»، بیانگر همان تفکر جاهلی نیست که افراد قبیله همهی امتیازات را برای قبیله خود طلب می کردند و دیگران را به حساب نمی آوردند، درحالی که اسلام همهی مسلمانان را برادر خوانده بود، بزرگی و عزت انسان ها را در تقوا، علم و عمل صالح معرفی می کند.

آیا سعد بن عباد، بر اساس تعالیم اسلام، نباید می گفت که بیاید برترین خودمان را از حیث علم و تقوا و عمل برای جانشینی پیامبر (ص) انتخاب کنیم؟



رایعاً: شناسایی، رعایت و حفظ حقوق اقلیت در تصمیم گیری هر جامعه یکی از اصول اولیه و اساسی دموکراسی است. حتی اگر بپذیریم اعضای شوری سقیفه منتخب جامعه مسلمین بوده اند؛ عدم حضور فردی از بنی هاشم نشان از عدم شناسایی عده از جامعه مسلمین (حتی به عنوان گروه اقلیت) در فرآیند انتخاب حاکم بوده است.

۱-۲- بررسی میزان مشارکت مردم در مرحله دوم انتخاب خلیفه اول

مرحله دوم برای تشکیل حکومت خلیفه اول، گرفتن بیعت برای اجرایی شدن حکومت است. برای روشن شدن موضوع، باید اقداماتی که از طرف خلیفه جهت تأیید جریان سقیفه اجرا شد را بررسی نمود.

بیشتر گزارش‌های موجود در منابع اهل سنت، پیرامون سقیفه بنی ساعده از حضور و مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار در این واقعه دارد. (مادلونگ، ۱۳۷۷ش: ۵۲) حال آنکه بسیاری از منابع از دو مرحله بیعت با ابوبکر یاد کرده‌اند؛ که عبارت‌اند از: بیعت روز سقیفه و بیعت بقیه حاضران در شهر مدینه که فردای واقعه سقیفه اتفاق افتاده و از آن با عنوان بیعت عام یاد می‌شود. (ابن هشام، ۱۹۹۸م: ۱۵۷)؛

این گزارش‌ها، فرضیه مشارکت سیاسی عموم مهاجران و انصار در این اجتماع را با چالش مواجه می‌کند.

در ادامه تاریخ طبری آمده است: «افراد قبیله اسلم، در روز سقیفه بنی ساعده، همگی برای خرید خواربار به مدینه آمده بودند. ازدحام ایشان در شهر، به حدی بود؛ که عبور و مرور در کوچه‌های آن به سختی صورت می‌گرفت. عمر در این باره چنین می‌گوید: «ما ایقنت بالنصر حتی جائت اسلم، فملات سکت المدینه. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۱۸۴۳) من به پیروزی یقین نداشتیم؛ تا اینکه قبیله اسلم آمدند و کوچه‌های مدینه را پر کردند.»

شیخ مفید در کتاب خود الجمل در این باره می‌نویسد:

«آن زمانی که قبیله اسلم از صحرا به مدینه آمده بودند؛ تا آذوقه تهیه کنند، بیعت با ابوبکر در سقیفه انجام شده بود. عمر و بقیه به آنان گفتند: بیایید کمک کنید، برای خلیفه پیامبر (ص) بیعت بگیریم، آن وقت ما هم به شما خواربار رایگان می‌دهیم. آن‌ها خوشحال شدند. اول خودشان ریختند و بیعت کردند و بعد دار و دسته ابوبکر شدند. سپس دامن‌های عربی خود را به کمر زدند و کوچه‌های مدینه را پر کردند. به هر جا می‌رسیدند، در بازار، کوچه، و... هر کسی را می‌دیدند

برخی از اهل سنت نیز شیوه انتخاب ابوبکر به خلافت را، با دموکراسی اروپا منطبق دانسته‌اند و یا برخی از علمداران مبارزه با دموکراسی در کشور ما، آن را برای کوبیدن دموکراسی وسیله مناسب تشخیص دادند و مدعی شدند؛ که سقیفه بنی ساعده که حکومت اسلامی را از مسیر صحیح منحرف کرد، معلول دموکراسی و اعتقاد به حکومت مردم بر مردم بود و امام علی (ع) با دموکراسی مخالف بود و...»

برای بررسی این دعوی لازم است؛ سقیفه را با اصول رایج دموکراسی مورد تطبیق قرار دهیم:

اولاً: با اشاره به این مسئله، که در هر نظام دموکراتیک، حداقل، آنچه باید ملاک عمل در صحنه مدیریت جامعه قرار گیرد و ذره‌ای از آن تخطی نشود، اصل نمایندگی، به وسیله مردم است و این که جز خواسته و رای آزادانه اقشار جامعه، هیچ عاملی نباید در این امر دخالت کند و هیچ کس را نباید از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم کرد.

به گواهی تمام کتاب‌های تاریخ، آنچه در سقیفه بنی ساعده حتی به صورت کم رنگ مطرح نشد، اصل انتخاب خلیفه، با رأی آزادانه اکثریت بود و آنچه ملاک عمل و گزینش قرار گرفت؛ تفویض قدرت و حکومت برای همیشه و به صورت انحصاری به قریش بود.

ثانیاً: نمایندگان برای مردم، و بر مبنای منفعت همگانی (در مقابل منافع فردی یا گروهی) اقدام و عمل می‌نماید. معیار ارزیابی مشروعیت و یا عدم مشروعیت اعمال نمایندگان، رعایت و یا عدم رعایت مبنای نفع همگانی در انجام اعمال مزبور است. به عبارت دیگر، هر عمل و تصمیم عمومی (تحت عناوین سیاسی، اداری، یکجانبه، قراردادی و امثالهم) مشروع، باید بر مبنای نفع عمومی اتخاذ گردد.

همانطور که در مباحث قبلی اشاره شد؛ هر یک از افراد حاضر در سقیفه، در اظهارات خود منافع گروه‌های خود (از جمله انصار یا مهاجرین) دنبال می‌کردند، نه منافع کل جامعه مسلمین.

ثالثاً: اصل «یک فرد یک رأی» مبتنی بر اصل برابری نمایندگان در مشارکت سیاسی و به عنوان یکی از بنیادهای نظری دموکراسی) بر انتخابات حاکم است. همانطور، که در ابتدای این بند اشاره شد؛ عمر بن خطاب برای گرفتن بیعت از سعد بن عباد، به سمت ایشان هجوم بردند. این قبیل از اقدامات: اعم از؛ به کارگیری خشونت نشان از عدم برابری اعضای سقیفه در تصمیم گیری برای انتخاب خلیفه مسلمین می‌باشد.



عامل دیگری، که موجب کارایی بیشتر، این نوع تبلیغ در سطح جامعه اسلامی بود؛ عامل اجبار فیزیکی نسبت مخالفین جریان سقیفه بود. برخورد فیزیکی با جریان مخالف، تنها به سعد بن عباد ختم نشد و الزام به بیعت شامل حضرت علی (ع) و دیگر باران ایشان را شامل می شد.

۲- بررسی نحوه به خلافت رسیدن خلیفه دوم از منظر

تاریخی

اجمال واقعه، از این قرار است که در هنگام املاء و تقریر حکم، ابوبکر از هوش رفت و عثمان که کاتب بود، نام عمر را به عنوان خلیفه برگزیده ابوبکر نوشت. ابوبکر به هوش آمد و وقتی عمل عثمان را دید، خطاب به وی گفت، آیا ترسیدی که در بیهوشی بمیرم و کار مسلمانان به اختلاف کشد؟

سپس، ابوبکر دستور داد، عهدنامه را بر مردم بخوانند و خود به مردم متذکر شد که کسی از خویشاوندانش را بر آن‌ها خلیفه نکرده و از آنان خواست که از عمر اطاعت کنند. (طبری، ۱۹۳۹م: ۴۲۸)

از نظر اهل سنت روش مذکور، یعنی انتخاب عمر از سوی ابوبکر خلیفه اول، مهم‌ترین سرمشق و اسوه تاریخی در ایجاد حق انتخاب خلفا نسبت به خلیفه قبلی بود.

از نظر ماوردی نصب امام قبلی، بر انتخاب مردم نیز مقدم و مرجح است چرا که در استخلاف، هم انتخاب شونده و هم انتخاب‌کننده، شخصیت‌های استثنایی هستند و خلیفه، بهتر از هر کسی شخص شایسته را تشخیص می‌دهد و تصمیمش مطمئن‌تر، به مصلحت نزدیک‌تر است و بنابراین یک خلیفه می‌تواند خلیفه یا خلفای بعدی خود را نصب کند. (ماوردی، ۱۹۷۳م: ۶)

۲-۱- بررسی میزان مشارکت مردم در الگوی جانشینی

آنچه در این روش، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ عدم حضور مستقیم و غیرمستقیم مردم در انتخاب حاکم می‌باشد. در این روش مردم به عنوان مؤیدی برای انتخاب حاکم می‌باشند. به این دلیل که مردم پس از مرگ خلیفه، باید با خلیفه انتخاب‌شده، به صورت نمادین بیعت نموده و شخص جانشین به عنوان حکمران انتخاب نمایند آنچه باید مورد توجه قرار گیرد.

اولاً: این نوع از جانشینی را می‌توان از دو دیدگاه مورد بررسی قرار داد.

، برای بیعت با ابوبکر می‌آوردند. بدین ترتیب، ابوبکر به کمک قبیله اسلم خلیفه شد (مفید، ۱۴۱۳ق: ۴۳)

آنچه در سقیفه رخ داد؛ مرحله ابتدایی تشکیل حکومت ابوبکر به عنوان خلیفه اول مسلمین است. در حالی که مرحله دوم، همانا اقدامات تبلیغی و خشونت آمیز در جهت تاییدی مردم دارای اهمیت بسیار زیادی می باشد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

همانطور که اشاره شد؛ به مردم اعلام کردند که جناب ابوبکر به عنوان خلیفه انتخاب شده است. یعنی، ای مردم! تصمیم اتخاذ شده مورد تایید همگان را، با بیعت خود اجرایی نمایید. اقدام صورت گرفته، یک فعالیت تبلیغاتی بوده است؛ که تصمیم اتخاذ شده در سقیفه (شامل عده از انصار، نه همه انصار حاضر در سقیفه و نه همه انصار عده ای دیگر از انصار در حال تدفین پیامبر(ص) بودند) و عده ای از مهاجرین) را به عنوان تصمیم قاطبه مردم به دیگران اطلاع دهند. (مصاحبه با دکتر ارسطو: ۱۳۹۷/۸/۲۱)

اقداماتی که از طرف خلیفه صورت گرفت؛ شامل تبلیغات و اجبار فیزیکی می باشد. همانطور که اشاره شد؛ اگر تصمیم عده ای را به عنوان تصمیم اکثریت جلوه دهیم؛ باعث ایجاد جهل اکثریت مردم خواهد شد. در واقع، مردم به امری علم پیدا کرده‌اند که منشأ و ریشه آن یک مغالطه است.

برای روشن شدن موضوع، مغالطه ایجاد شده را تجزیه و تحلیل می‌کنیم. مغالطه مذکور، دارای دو مقدمه و یک نتیجه است.

مقدمه اول: عده ای محدود، حاکم جامعه اسلامی را تعیین می‌کنند.

مقدمه دوم: تصمیم عده ای از مردم نشان دهنده رأی اکثریت جامعه می باشد.

نتیجه گیری: هر گاه عده ای از مردم، حاکم را تعیین کنند؛ در واقع تصمیم اکثریت را مشخص نمودند.

مقدمه دوم، سبب اصلی چنین مغالطه می باشد. چطور می‌توانیم، اراده یک گروه را به عنوان اراده تمامی مردم دانست. مگر این که، این گروه خود را، نماینده کل جامعه بدانند و مردم نیز آن‌ها را به عنوان نماینده پذیرفته باشند.

اما در جریان سقیفه، هیچ رابطه نمایندگی بین حاضرین شوری و مردم وجود ندارد.



شورایی متشکل از ۶ نفر را انتخاب کرد، تا یکی را از میان خود به‌عنوان خلیفه برگزینند. اعضای این شوری عبارت بودند از: علی بن ابی‌طالب (ع)، عثمان بن عفان، طلحه بن عبیدالله، زبیر بن عوام، سعد بن ابی وقاص، و عبدالرحمن بن عوف. (همان)

در «الامامة و السياسة» آمده است، که به دستور خلیفه دوم، حسن بن علی (ع) و عبدالله بن عباس نیز در شوری شش نفره تعیین خلیفه حضور یافتند. البته، حضور این دو صرفاً به‌عنوان شاهد بوده و نقشی در تعیین خلیفه نداشتند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۴۲).

با تصمیم عمر بن خطاب، انتخاب خلیفه با موافقت اکثریت افراد شوری بود، اما چنان‌که او خواسته بود، اگر ۲ گروه ۳ نفره، نظر متفاوتی درباره شخصی داشتند، رأی گروهی پذیرفته شود که عبدالرحمان در آن است.

عمر بن خطاب، همچنین گفته بودند؛ اگر فردی از اعضای شوری بارأی اکثریت مخالفت کرد، گردن او زده شود و در صورت دودستگی شوری، اگر گروه مقابل عبدالرحمن نظر او را نپذیرفتند، ۳ مخالف کشته شوند و اگر اعضای شوری نتوانستند، پس از ۳ روز فردی را برگزینند، همه‌ی آنان گردن زده شوند. (یعقوب، ۱۴۲۹ق: ۱۶۰)

عمر بن خطاب به اعضای شوری، سه روز فرصت دادند؛ تا با بررسی جهات، جوانب حکومت، اوصاف و شایستگی‌های افراد، یک‌تن را برگزینند. ایشان، «ابی طلحه انصاری» را با ۵۰ نفر نیروی مسلح، مأمور تشکیل جلسه، توافق نهایی اعضا و اجرای مصوبات آن نمود. ایشان به ابی طلحه دستور داد؛ که آرای اقل باید تابع آرای اکثر باشد و اگر طرفین، مساوی (سه به سه) شدند، ترجیح با طرفی است که عبدالرحمن بن عوف در آن باشد. هر که با تصمیمات آن مخالفت ورزد؛ با شمشیر سرش را از بدن جدا کند.

جلسه اعضای شوری آغاز گردید، به بحث و تبادل نظر پرداختند. آنان سه روز را در اتاقی در بسته گفتگو کردند؛ سرانجام، سه تن از آنان، رأی خود را به دو نفر واگذار کردند و به این صورت که زبیر بن عوام، رأی خود را به امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام واگذار کرد، عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص، هم به علی علیه‌السلام و هم به عثمان بن عفان راضی بودند. طلحه بن عبیدالله در آن هنگام که در سفر بود، نتوانست در جلسه شوری حاضر گردد. وی پس از بیعت با عثمان از سفر برگشت و به این امر رضایت داد.

به‌رحال، دو نفر از میان اعضای شوری، نامزد خلافت شدند. یعنی حضرت علی علیه‌السلام و عثمان بن عفان. سه روز به پایان رسید و

دیدگاه اول، انتخاب حاکم توسط خلیفه سابق است؛ این انتخاب راه را برای تشکیل شوری انتخاب حاکم، مسدود می‌کند. در واقع حق ابتکار و اراده مردم، برای انتخاب حاکم به بن‌بست می‌خورد. عدم حضور مردم در تعیین سرنوشت خود؛ عاملی برای ناامیدی، احساس تحمیل اراده حاکم بر مردم، عدم پیشرفت جامعه و پیمودن مسیری در جهت ایجاد امپراتوری‌ها و فرعون‌های جدید است.

دیدگاه دوم، نوع و نحوه انتخاب حاکم است. اگرچه حاکم، باید دارای ویژگی‌های اعتقادی مانند عدالت و اعلیت علمی باشد و دارای صفات ظاهری باشد. اما این ویژگی‌ها، سبب مصون ماندن حاکم از خطا در انتخاب حاکم بعد از خود نمی‌شود. یکی از دلایل ایجاد مشورت، جمع‌کردن نظرات مختلف است و پایین آمدن احتمال تصمیم‌گیری نادرست است؛ همانا با یک انتخاب نادرست، در انتخاب خلیفه بعد سبب انحلال و شقاوت اخروی جامعه اسلامی می‌شود.

ثانیاً: اگر کسانی، انتقال حکومت از حاکمی به حاکم بعدی، و ولایت‌عهدی را نوعی میراث می‌دانند، در این باره نیز حکم شرع کاملاً روشن است. زیرا خلافت و امامت، نوعی مالکیت نیست، که به ارث برسد و به شخص منتسب به خلیفه انتقال پیدا کند. بلکه نوعی مسئولیت و انجام وظیفه برای شخص واجد شرایط است و پذیرش تعهدی دوجانبه است که میان مردم از یک‌طرف و شخص والی از طرف دیگر برقرار می‌شود و تا پایان عمر والی - با فرض وجود باقی شروط - استمرار دارد و پس از مرگ وی خود به‌خود ملغی می‌گردد.

رابعاً: این روش از انتخاب حاکم در واقع یادآوری انتخاب پادشاهان و سلاطین مستبدی است که در ذهن خود، نژاد یا ویژگی خاصی را برتر از دیگران به حساب می‌آوردند؛ و تاریخ پر از سلسله‌های گوناگون است.

۳- بررسی نحوه به خلافت رسیدن خلیفه سوم از منظر تاریخی

خلیفه سوم در بستر بیماری به فکر تعیین جانشین پس از خود افتاد و می‌گفت که اگر معاذ بن جبل، ابوعبیده جراح و سالم مولی حدیفه زنده بودند، خلافت را به آن‌ها می‌سپردم (ابن قتیبه ۱۴۱۰ق، ۴۲)، اما چون این افراد درگذشته بودند، عمر برای تعیین خلیفه پس از خود شیوه‌ای جدیدی مطرح کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق: ۳۴۴)

عمر بن خطاب دو روش سابق (انتخاب خلیفه اول توسط شوری و انتخاب خودش توسط خلیفه اول) را کنار گذاشت، و روش دیگری در پیش گرفت و با اعتراف به اینکه انتخاب ابوبکر با نظر مسلمانان نبود و از این پس باید با مشورت آنان باشد (سیوطی، ۱۴۱۳ق: ۱۲۹)



می‌بندم که به کتاب خدا، سنت پیامبر خدا (ص) و سیره شیخین عمل کنم!

عبدالرحمن، دست روی دست خود زد و گفت: تمام شد. سپس با عثمان بیعت کرد و مردم نیز با عثمان بیعت کردند. طلحه بن عبیدالله که پس از این ماجرا به مدینه برگشته بود، چون دید همگان با عثمان بیعت کردند، او نیز به ناچار با وی بیعت کرد. (یعقوب، ۱۴۲۹ق: ۱۵۹) (طبری، ۱۳۸۷ق: ۲۹۶)

۱-۳- بررسی میزان مشارکت مردم در "شوری شش نفره"

بر اساس الگوی طراحی شده توسط خلیفه دوم، سه نوع الگوی حکومتی را با یکدیگر ادغام نموده است. که هر یک را مورد بررسی می‌دهیم.

۱ - الگوی شوری :

وجود شوری شش نفره، به نوعی تأیید کننده شوری سقیفه است. به عبارت دیگر، عده محدودی از امت اسلامی، وظیفه تعیین "خلیفه" را برعهده گرفته‌اند. در واقع این عده، همانند جریان سقیفه خود را نماینده امت اسلامی معرفی می‌نمایند. با این تفاوت، که مشروعیت خود را از خلیفه حاضر گرفته‌اند. در حالی که افراد حاضر در سقیفه، به صورت خودجوش گروهی از انصار و تعداد کمی از مهاجرین بودند.

آنچه در این شوری به عیان قابل مشاهده است، مدیریت تصمیم‌گیری می‌باشد؛ که توسط خلیفه حاضر صورت گرفته است. شاهد این مدعا، تصمیم خلیفه دوم در صورت تساوی آرای شوری در انتخاب حاکم اسلامی است. ایشان دستور دادند: «اگر ۲ گروه ۳ نفره، نظر متفاوتی درباره شخصی داشتند، رأی گروهی پذیرفته شود که عبدالرحمان در آن است. عمر، همچنین گفته بود؛ اگر فردی از اعضای شوری بارأی اکثریت مخالفت کرد، گردن او زده شود و در صورت دودستگی شوری، اگر گروه مقابل عبدالرحمن نظر او را نپذیرفتند، ۳ مخالف کشته شوند»

این‌گونه الزام به پیروی از یک شخص (عبدالرحمان)، ذهن را به سمت تصمیم از پیش طراحی شده؛ سوق می‌دهد. و الی آنچه در یک شوری اهمیت وافر دارد، تساوی اعضاء در تصمیم‌گیری است. در غیر این صورت شوری نمی‌تواند به رسالت خود عمل نماید.

آنچه در این شوری را بر سقیفه رجحان می‌دهد وجود ملاک‌های ملموس می‌باشد. عبدالرحمان در زمان گرفتن بیعت پذیرش "کتاب

همه چشم‌انتظار معرفی خلیفه تازه بودند. عبدالرحمن در این هنگام، غیر از گفتگوهای فردی و جلسه‌ای با امام علی علیه‌السلام و عثمان بن عفان، با برخی از بزرگان صحابه نیز مشورت‌هایی می‌کرد و نظرات آنان را جویا می‌شد.

عبدالرحمن به پیروی از عمر بن خطاب، تمایل باطنی به خلافت امام علی (ع) نداشت و انتخاب آن حضرت برای عضویت در شوری را، تنها برای مشروعیت بخشیدن ظاهری کار انتقال خلافت می‌دانست و در حقیقت، نیت آنان انتخاب عثمان بن عفان بود. عبدالرحمن به دنبال گریزگاهی می‌گشت، که عثمان را به تخت خلافت بنشانند. ولی، با هرکسی گفتگو می‌کرد، آنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را به خاطر کمالات نفسانی، سبقت در اسلام و خویشاوندی با رسول خدا (ص)، بر عثمان ترجیح می‌دادند.

شاید، منظور عبدالرحمن در گفتگو با بزرگان صحابه، راضی کردن آنان به خلافت عثمان بود و از این راه، زمینه را برای پذیرش عمومی فراهم می‌کرد.

روز چهارم فرارسید و مسلمانان در مسجدالنبی (ص) گردآمده، تا به خلیفه سوم بیعت کنند. عبدالرحمن، در آغاز از تشکیل جلسه شوری و روند آن گزارشی داد و نهایی شدن نامزدی حضرت علی (ع) و عثمان بن عفان را اعلان کرد.

آنگاه از مردم، درباره انتخاب یکی از این دو نظرخواهی کرد. مردم دودسته شدند. تعدادی از صحابه و یاران نزدیک رسول خدا (ص)، به علی (ع) و تعدادی دیگر به عثمان رأی دادند و در نتیجه، پراکندگی آرا و دودستگی به وجود آمد.

عبدالرحمن برای پایان کار، نخست حضرت علی (ع) را به پیش فراخواند و به وی گفت: ای ابوالحسن (ع) آیا با خدا پیمان می‌بندی که به کتاب الله، سنت رسول خدا (ص) و سیره دو خلیفه پیشین عمل نمایم؟

حضرت علی (ع) بدون هیچ‌گونه ظاهرسازی و با طمأنینه کامل فرمود: پیمان می‌بندم؛ که به کتاب خدا و سنت پیامبر خدا (ص) و به علم خود عمل کنم.

سپس عبدالرحمن به عثمان، گفت: ای عثمان، آیا با خدا پیمان می‌بندی که به کتابش و سنت پیامبرش و سیره دو خلیفه پیشین عمل کنی؟ عثمان، بدون هیچ‌گونه تأملی گفت: می‌پذیرم. من پیمان



به خلافت رسیدن خلیفه چهارم، به سبب پذیرش تمامی مذاهب اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای می‌باشد. اهمیت مسئله مذکور، زمانی دوچندان می‌شود؛ که حضور مردم در به حکومت رسیدن ایشان نقش غیرقابل انکار و پررنگی بوده است.

۴-۱- بررسی چگونگی تشکیل حکومت امام علی (ع)

هنگامی که مردم پس از کشته شدن خلیفه سوم به نزد علی (ع) آمده و با اصرار فراوان خواستند با آن حضرت بیعت کنند فرمود:

«دعونی و التمسوا غیری ... و اعلموا ان اجبتکم رکبت بکم ما اعلم و لم اصغ الی قول القائل و عتب العاتب و ان ترکتمونی فانا کاحدکم و لعلی اسمعکم و اطوعکم لمن ولیتموه امرکم؛ مرا واگذارید و شخص دیگری را برای این مسؤولیت انتخاب کنید ... و بدانید، که اگر من دعوت شمارا اجابت کنم بر اساس آنچه خود می‌دانم بر شما حکومت خواهم کرد و به گفته این و آن، و سرزنش افراد گوش نخواهم داد. ولی اگر مرا واگذارید من نیز همانند یکی از شما هستم و شاید من شنواترین و مطیع‌ترین شما باشم نسبت به کسی که حکومت خویش را به وی بسپارید.» (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۷۹: ش ۲۷۱)

وقتی می‌فرماید: به سراغ دیگری بروید، بدانید که اگر مرا واگذارید، شخص دیگری را به حکومت بر خود برگزینید، نسبت به او از همه‌ی شما شنواتر و مطیع‌تر خواهم بود، حقیقت را بیان می‌کند.

به همین دلیل می‌بینیم، که علی (ع) از این فرصت که پس از ۲۵ سال برای او فراهم شده است؛ بلافاصله درصدد بهره‌برداری، بر نمی‌آید بلکه آن قدر در پذیرش خلافت امتناع می‌کند، تا احراز نماید شرط اعمال ولایت که پذیرش مردم و رضایت آنان است، فراهم آمده و لذا، در ابتدا به آنان هشدار می‌دهد که بدانید، اگر مرا برگزینید؛ آن چنان که می‌دانم، بر شما حکومت خواهم کرد. و به سخن ملامتگران گوش نخواهم سپرد.

این هشدار بدان جهت است که مردم بدانند در چه وادی گام می‌گذارند، تا در نتیجه ابزار رضایت آنان از روی علم و آگاهی باشد، نه از روی احساسات مقطعی و هیجانات زودگذر، چراکه چنین رضایتی ارزشمند نیست.

در تاریخ طبری، به نقل از محمد بن حنفیه آمده است، که گفت: من پس از کشته شدن عثمان در کنار پدرم علی (ع) بودم. آن حضرت به منزل وارد شد و اصحاب رسول الله (ص) اطراف وی اجتماع نمودند

الله، سنت رسول خدا (ص) و سیره دو خلیفه پیشین " امری مهم و اساسی می‌داند.

اما نباید فراموش کرد که، پیشنهاد وی در واقع دارای جوابی قابل پیش بینی از جانب حضرت علی (ع) است. همانطور که گفته شد، ایشان هرگز حکومت دو خلیفه را نپذیرفته بودند و حکومت آنان را به نوعی غصب خلافت می‌دانستند؛ چطور حکومت کردن بر اساس سیره آن دو را قبول می‌کردند.

عبدالرحمان، به خوبی از شخصیت حضرت علی (ع) شناخت داشتند. و می‌دانستند که ایشان حکومت را به هر بهایی نمی‌پذیرند و به نوعی با این روش، حرکت تبلیغی در جهت مشروعیت بخشی به شوری شش نفره انجام دادند.

۲- الگوی اجبار فیزیکی

برای اثبات این ادعا مجدداً به دستور خلیفه دوم بازمی‌گردیم.

ایشان دستور می‌دهند: «ابی طلحه انصاری" را با ۵۰ نفر نیروی مسلح، مأمور تشکیل جلسه و توافق نهایی اعضاء و اجرای مصوبات آن نمود»

وجود نیروی نظامی، برای الزام به تصمیم سازی و تصمیم‌گیری اصولاً هر انسانی را به سمت هراس و خوف جانی رهنمود می‌سازد. قطعاً، هرگونه تصمیم بر این اساس نافذ نخواهد بود و شامل قاعده "اکراه و اجبار" فقهی می‌شود.

۳- الگوی جانیشینی

اصولاً آنچه از "استخلاف" به ذهن متبادر می‌شود؛ انتخاب بدون واسطه "خلیفه جدید" توسط "خلیفه سابق" می‌باشد. بر این اساس فرضیه مطرح شده درباره الگوی مذکور، به سبب وجود شوری شش نفر رد می‌شود.

اما "وجود مدیریت تصمیم‌گیری" و "اجبار فیزیکی" در الگوی مذکور ذهن انسان را به سمت تشریفاتی بودن شوری سوق می‌دهد.

درواقع دولت‌ها برای مشروعیت، پایدار ماندن و پذیرش مردمی جانشین خود، در جهت عوام‌فریبی و ابراز احترام به نظر و عقیده مردم اقدام به قهر و غلبه، در جهت ایجاد شورایی محدود با حضور اشخاصی که مقبولیت عمومی داشته، مبادرت می‌ورزند.

۴- بررسی نحوه به خلافت رسیدن امیر المؤمنین علی (ع)



شد؛ حضور مردم در به حکومت رسیدن سه خلیفه قبل نقش مؤید داشته اند. در حالی که ایشان منتخب مردم بوده و مشروعیت خود را از مردم گرفته اند.

شیوه مذکور بنا به دلایلی میزان حداکثری مشارکت مردم را در خود جای داده است.

اولاً: حکومت علی(ع)، تنها از طریق رای و انتخاب مردم تعیین شدند؛ و این تنها معیار مشروعیت تصدی قدرت بوسیله حکمرانان می باشد.

ثانیاً: نحوه تشکیل حکومت علی(ع)، بر اساس اراده آزاد مردم، بدون هراس و تهدیدی صورت گرفته است. در حالی که بیعت با خلفای سابق، همانطور که در گفتار قبل آورده شد؛ مواردی از "قهر و غلبه" نیز می توان در گرفتن بیعت مشاهده کرد.

ثالثاً: اصولاً، افراد برای رسیدن به حکومت نیازمند اجبارهای از قبیل فشار اجتماعی، الزام مادی و تبلیغات سیاسی هستند تا بتوانند مردم را برای انتخاب خود قانع نمایند در حالی که، زمان به حکومت رسیدن حضرت علی(ع)، ایشان از پذیرفتن حکومت خودداری می کردند. بر خلاف رویه مذکور، مردم به دنبال ایشان برای گرفتن بیعت، اصرار می کردند.

رابعاً: دموکراسی، به عنوان روشی است، که به مردم جامعه اجازه می دهد؛ که مردم خودشان برای سرنوشتشان تصمیم بگیرند. در این روش ممکن است، مردم انتخاب ناصواب داشته باشند ولی در نهایت شخص ایده ال را انتخاب می کنند. همانطور که مشاهده شد(نحوه به حکومت رسیدن خلفاء)، مردم با پذیرش های خود، در نهایت، خودشان اقدام به انتخاب حاکم کردند.

خامساً: وجود برابری دموکراتیک در تشکیل حکومت حضرت علی(ع) کاملاً آشکار است. اگر بخواهیم برابری دموکراتیک را تبیین نماییم؛ در واقع عبارت است از، شناسایی عملی برابری سیاسی افراد و شرکت همه اقشار جامعه به نحوه برابر در اعمال حاکمیت و اطاعت از حکومت.. همانطور که بیان شد؛ انتخاب ایشان با رأی و نظر برابر مردم صورت گرفته است.

برآمد کلام

با ملاحظه دو مرحله تشکیل حکومت خلیفه اول، مرحله اول همانا انتخاب مورد توجه در شوری سقیفه بنی ساعده دارای رنگ و بوی نژادی و برتری قومیت به خود گرفته بود. هر یک از اعضاء، ملاک

و گفتند: این مرد (عثمان) کشته شد و مردم ناگزیر باید امام و رهبری داشته باشند، ما امروز کسی را سزاوارتر از تو برای این امر نمی یابیم.

نه کسی سابقه تو را دارد، نه کسی از تو به رسول خدا(ص) نزدیک تر است. علی(ع) فرمود: این کار را انجام ندهید؛ چرا که من وزیر شما باشم؛ بهتر از این است که امیرتان باشم. گفتند: نه به خدا سوگند، ما دست بر نخواهیم داشت تا با تو بیعت کنیم. حضرت فرمود:

«ففي المسجد فانّ بيعتي لا تكون خفياً (خفية) و لا تكون الا عن رضی المسلمین

پس (مراسم بیعت) در مسجد باشد، چراکه بیعت من مخفی نیست و جز با رضایت مسلمانان عملی نمی باشد.» (طبری، ۱۳۸۷: ق: ۴۵۰)

این اثر مورخ معروف، در کتاب کامل خود آورده است:

چون روز بیعت (با علی(ع)) که روز جمعه بود، فرارسید. مردم در مسجد گرد آمدند و علی(ع) بر منبر بالا رفت؛ درحالی که مسجد پر از جمعیت و همه سراپا گوش بودند فرمود: «ایها الناس - عن ملاء و اذن - ان هذا امرکم لیس لاحد فیه حق الا من امرتم و قد افترقنا بالامس علی امر و کنت کارها لامرکم فایتم الا ان اکون علیکم...؛ ای مردم! این امر (حکومت) امر شما است. هیچ کس، به جز کسی که شما او را امیر خود گردانید، حق امارت بر شما ندارد. ما دیروز هنگامی از هم جدا شدیم، که من قبول ولایت را ناخوشایند داشتم ولی شما جز به حکومت من رضایت ندادید...» (ابن اثیر، ۱۴۱۷: ق: ۱۹۳)

مطابق این نقل، امیرالمؤمنین(ع) به صراحت می فرماید: که در حکومت بر جامعه فقط کسی حق اعمال ولایت دارد، که مردم او را به این سمت برگزیده باشند. واضح است، امیرالمؤمنین(ع) می فرماید: هیچ کس مجاز به تصدی حکومت نیست؛ مگر اینکه مورد رضایت مردم باشد و این دقیقاً مطابق همان سخن پیامبر اکرم(ص) است که به علی(ع) فرمود: «فان ولوک فی عافیة و اجمعوا علیک بالرضا فقم بامرهم.»

۴-۱- بررسی میزان مشارکت مردم حکومت علوی

آنچه مشخص است، چه حکومت ایشان را الهی فرض نماییم یا با انتخاب مردم صورت گرفته باشد؛ در هر دو حالت نحوه به قدرت رسیدن ایشان از دیدگاه تفاوت عمده ای با خلفای سه گانه دارا بودند.

نحوه به حکومت رسیدن حضرت علی(ع)، بر خلاف خلفای قبل مستقیماً از جانب مردم صورت گرفته است. همانطور که قبلاً اشاره



از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع و ماخذ

منابع فارسی

فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)؛ موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام، تهران، ۱۳۷۹ش.

مادلونگ، ویلفرد؛ جانشینی حضرت محمد (ص)؛ مترجم: احمد نمایی، محمدجواد مهدوی، جواد قاسمی، حیدر رضا ضابط، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ایران، ۱۳۷۷ش.

مصاحبه با دکتر ارسطو ۲۱/۸/۱۳۹۷ و ۲۸/۸/۱۳۹۷

منابع عربی

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله المدائنی؛ شرح نهج البلاغه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی ج ۱، ۶ و ۹، ۱۹۸۹م

ابن اثیر، علی بن محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۲، دار صادر، بیروت: لبنان، ۱۴۱۷ق.

ابن سعد؛ الطبقات الکبری؛ ج ۳، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم؛ الإمامة و السیاسة؛ ج ۱، محقق: شیری، علی، دار الاضواء، بیروت: لبنان، ۱۴۱۰ق.

ابن هشام؛ السیرة النبویة؛ بیروت: موسسه الرساله، ۱۹۹۸م

زمخشری، محمود بن عمر؛ الفائق فی غریب الحدیث؛ دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: لبنان، ۱۹۷۱م

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ تاریخ الخلفاء؛ حلب: دار القلم العربی، ۱۴۱۳ق.

طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری: تاریخ الأمم و الملوک؛ محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، دار التراث، بیروت: لبنان، ۱۳۸۷ق.

ماوردی، علی بن محمد؛ الأحکام السلطانیة؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۹ق.

خاصی را برای انتخاب حاکم تبیین ننموده اند. برخی از اعضای شوری بر دیگران رابطه تحکم آمیز و اجبار فیزیکی داشتند. حاضرین در جلسه، هریک نماینده قشری از جامعه مسلمین نبودند. به نظر می رسد، نمی‌توانیم شوری سقیفه را به عنوان یکی از راهکارهای مورد پذیرفته شده در دموکراسی غیر مستقیم پذیرفت. مرحله دوم برگرفته از روش مغالطه آمیز تبلیغات سیاسی صورت گرفته است و با استفاده از جهل مردم، انتخاب خلیفه را ناشی از خاست و اراده مردم تبیین نموده اند. و میزان مشارکت مردم به صورت تأییدی براساس اجبار فیزیکی و روانی می باشد.

نحوه انتخاب خلیفه دوم به صورت جانشینی در واقع راه را برای تشکیل شوری انتخاب حاکم، مسدود می‌کند. در واقع حق ابتکار و اراده مردم، برای انتخاب حاکم به بن بست می‌خورد. عدم حضور مردم در تعیین سرنوشت خود؛ عاملی برای ناامیدی، احساس تحمیل اراده حاکم بر مردم، عدم پیشرفت جامعه و پیمودن مسیری در جهت ایجاد امپراتوری‌ها و فرعون‌های جدید است.

تشکیل شوری شش نفره، برای انتخاب حاکم توسط خلیفه دوم در واقع ادغام سه نوع الگوی حکومتی "الگوی شوری"، "الگوی جانشینی" و "الگوی اجبار فیزیکی" است. آنچه در این شوری به عیان قابل مشاهده است، مدیریت تصمیم‌گیری می‌باشد، که توسط خلیفه حاضر صورت گرفته است. وابستگی اکثریت شوری به حاکم حاضر، عدم برابری اعضای در تصمیم‌گیری و اعمال قدرت بر شوری نمایان گر تشکیل شورایی خلاف اصول اسلامی و دموکراسی می باشد.

نحوه انتخاب حضرت علی(ع)، معیارها و شاخص های دموکراسی را در ایجاد آن به وفور قابل مشاهده است. فی الواقع مردم به صورت دموکراسی مستقیم حکومت ایشان را می پذیرند. از جمله؛ حضور حداکثری مردم، برابری افراد در انتخاب حاکم، عدم اجبار فیزیکی و روانی مردم رعایت حقوق و منافع همگانی.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله علیزاده به خاطر بازبینی متن مقلله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.





Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC, SID, Noormags,
Magiran, Ensani, GoogleScholar
www.jaml.ir
fifth Year, Issue 15
, Pages 1-13

Investigating the Participation of People in the Selection of the Three Caliphs and the Government of Amir Al-Mu'minin Ali

Mohammad Beirouti¹

Ph.D. Student, Eslamic Azad University of Qom , Qom,
Iran

Abstract

No government can continue to advance its goals without the participation of the people, and the Islamic government is no exception, so it is imperative to examine the position and role of the people's participation in the election of the Islamic ruler. With this in mind, this article aims to study the extent to which the triple caliphs and Amir al-Mu'minin Ali (peace on him) came to power and the extent of the people's participation, role, and position in the formation of the governments in question. And to give an appropriate solution to the extent of people's participation in new theories on how to form an Islamic state.

By studying how the first caliph came to rule in two stages of Salafi Salafi and public worship, Salafi Salafi chose the first Caliph by representing some of the Islamic Ummah without representing the people on the basis of race and Quraysh. With minimal public approval, participation was made based on physical and advertising coercion.

How to rule the second caliph, elected by the proclamation of the first caliph as successor. In fact, the will and desire of the people to choose the ruler was ignored. And the people, with the approval of the opinion of the first caliph, ruled the second caliphate.

The third caliph's coming to power was based on the second caliph's six-man salinity plan. This salinity is a kind of decision management; it was done by the second caliph. And people decided to implement salinity before it was approved by salinity.

Contrary to the triple caliphs, the participation of the people in the rise to power of Imam Ali (peace on him) was maximum. The people ruled for their rule by direct participation, not by coercion or propaganda but by their inner desire.

Keywords: People Participation, Saqifa, Caliphate, Imam Ali (peace on him) Government

JEL Classification: Jurisprudence - Law - Criminal and Criminology - International Law - Private Law

¹ Corresponding Author, Email: dr.beirouti@gmail.com